

به کمبود منابع در مورد موسیقی اصیل افغانستان توجه کنید!

قبل از همه باید خود را به خوانندگان گرامی این سطور معرفی نموده و بگویم هدفم از نوشتن این نامه سرگشاده چیست و کدام اشخاص مخاطب من میباشند. اسم من متین آذرخش است و فارغ دانشکده ادبیات دانشگاه بلخ میباشم. علاقه ام به موسیقی کشورم باعث شد که موضوع موناگراف ام را (سیرانکشاف موسیقی افغانستان) انتخاب کنم. مشکلات کمبود منابع که من در موقع نوشتن موناگراف ام دیدم مرا وادار به نوشتن این سطور کرد. مخاطب من همه هموطنانی اند که در مورد موسیقی اصیل افغانستان تحقیق کرده اند و دانشی اندوخته اند و یا علاقمند تحقیق در مورد موسیقی کشور شان بوده و امکانات مادی و معنوی همچو تحقیق را دارند. اجازه بدهید بی پرده بگویم، مخاطب ام هموطنان علاقمند به موسیقی افغانی در اروپا و امریکاست. زیرا همین هموطنان بر لسانهای اروپائی حاکم اند و کتابخانه های غنی را در اختیار دارند.

در جریان جستجویم برای منابع متوجه فقرشدیدی شدم که ما در بلخ و حتی در کابل از لحاظ منابع داریم. بطور مثال من در بلخ صرفاً کتاب (سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان) تألیف محترم وهاب مددی را یافته توانستم. این کتاب به ذات خود معلومات خوبی در مورد موسیقی نوازان، آوازخوانان و سبکهای موسیقی افغانستان از قرن نوزدهم بدینسو دارد. در همین محدوده من از اثر محترم مددی فیض بردم و ممنون ایشان هستم. اما در مورد ریشه های موسیقی افغانستان مطلب شایان توجه برای یک موناگراف علمی در آن پیدا نمیشد. چون کتاب دیگری نیافتم با انگلیسی دست و پا شکسته ام به سراغ کتابهای کتابخانه دانشگاه بلخ رفتم. چیزی حاصل نشد. آنگاه دست به دامان انترنت شدم. در انترنت به جستجوی منابع برآمدم. در ویکیپدیا مطالب سرسری وبدون ذکر منبع یافتیم که بدردم نخورد. در سایت انترنتی خانه فرهنگ و موسیقی افغانستان عکس چند کتاب احتمالاً مفید را دیدم اما کوششم برای دسترسی به آنها نتیجه نداد.

سر انجام عازم کابل شدم. در کتابخانه دانشگاه کابل به همان سرنوشت کتابخانه دانشگاه بلخ مواجه شدم. فهمیدم که تبلیغ ملا های متعصب علیه موسیقی کار خود را کرده است. وقتی هنری مثل موسیقی که غذای روح و بخش مهمی از فرهنگ هر ملت است، بدون هیچ نوع استنادقرآنی ممنوع قرار داده شود، ملت از غذای رح اش و بخش مهمی از فرهنگش دور میشود. کمبود منابع موسیقی محصول مستقیم همین دوری است. و الی در مرکز علمی پایتخت افغانستان باید صد ها کتاب در مورد موسیقی این کشور موجود می بود. کتابدار کتابخانه دانشگاه از من خواست تا سری به افغانستان سنتر بزنم. افغانستان سنتر (ACKU) در ساحه دانشگاه کابل قرار دارد و واقعاً جای مناسب برای مطالعه و تحقیق است. اما کتابهایش اکثرآ در مورد تاریخ و بخصوص حوادث چند دهه اخیر افغانستان است. سر انجام در همینجا جستجویم تا حدی به نتیجه رسید. به کتاب (رساله بیا موسیقی) تألیف محترم نجیب سخی دست یافتیم.

رساله بیان موسیقی مستقیماً به ریشه موسیقی کشور ما در عصر طلایی تمدن اسلامی (اواسط قرن ۸ میلادی الی اواسط قرن ۱۳ میلادی) میپردازد و نظریه آواز و ساز در موسیقی تمدن اسلامی و مشرق را که به همت فرزندان مرز و بوم بلخ و فاریاب اعم از ابونصر بن محمد فارابی (متولد ۸۷۳ میلادی در قریه وسیج فاریاب) و شیخ الرئیس ابو علی سینای بلخی (متولد بخارا در سال ۹۸۰ میلادی) است. ابوعلی سینا خود گفته است که پدرش اهل بلخ بود و در عصر نوح سامانی به بخارا سفر کرد. این بزرگان علم و دانش خراسان زمین از نخستین انسکلوپیدیستهای مسلمان بودند. نجیب سخی می نویسد: ((فارابی بعد از مطالعه آثار موسیقی خراسانی، یونانی و غیره، همه را نامکمل یافته و بعداً کلیات موسیقی نظری را برای جامعه بشریت اساس گذاشت)). این کلیات موسیقی نظری همان چیز است که نجیب سخی در رساله بیان موسیقی تشریح کرده است. معلومات مندرج در جلد اول این کتاب در نه فصل ذیل تقسیم بندی شده است: فصل اول به تعریف و حدود موسیقی اختصاص یافته است. در فصل دوم و سوم ابعاد و فاصله ها و تقسیمبندی آن در موسیقی توضیح شده است. در فصل چهارم جمع و جمع کل با حدود و موازین آنها شرح شده است. در فصل پنجم مقام، در فصل ششم وزن، در فصل هفتم تألیف و ترکیب با مثالها و جدولها و ارقام با زبان سلیس توضیح داده شده است.

در فصل هشتم انواع موسیقی شرح شده و فصل نهم به موسیقی آله ئی یا سازی وقف شده است. در اخیر جلد اول دو پیوند جا داده شده است. بخصوص پیوند دوم که رابطه اسلام و موسیقی را در بستر تاریخ مختصراً ارزیابی میکند، برای نویسندیسار جالب بود. با تأسف جلد دوم این اثر مفید در افغانستان سنتر هم دستیاب نشد. بعد از مطالعه رساله بیان موسیقی توانستم حلقه گمشده رابطه موسیقی محلی و آلات موسیقی مروج در دره های افغانستان را با آن میراث بزرگی که فارابی، بوعلی سینا و امیر خسرو بلخی دهلوی (پدر موسیقی کلاسیک هند) به بشریت به میراث گذاشته اند فهمیدم و بحیث یک افغان و یک باشنده بلخ باستان، سر شار از افتخار به فرهنگ خطه باستانی شدم که من به آن تعلق دارم. دریگ مورد

دیگرتوانستم در کتاب محترم سخی نیزمطلبی با وضاحت بیابم. بدین معنی که ارتباط سرود های ریگویدا وموسیقی مروج در دوره های پیشدادیان بلخ با موسیقی دور های بعدی وبا موسیقی کنونی دره های افغانستان هنوز برایم واضح نشده است. خداوندبه اهل علم وتحقیق در داخل وخارج افغانستان توفیق عطا کند تا ده ها کتاب دیگر در مورد موسیقی افغانستان بنویسند تا باشد رنسانسی آغاز شده و محتوی مواد درسی مکتب موسیقی افغانستان بر مبنای کلیات موسیقی نظری ای تنظیم گرددکه فارابی آنرا اساس گذاشت و ابن سینا و صفی الدین انکشاف بیشتردادند.

از جناب نجیب سخی وسایر هموطنانی که نوشته های تحقیقی دارند و یا کتب علمی را ترجمه میکنند، بچیث یک جوان هموطن شان تقاضا دارم که به کتابخانه هریک از دانشگاههای دولتی در ولایات مختلف افغانستان حد اقل یک کاپی از کتاب خویش را اهدا کنند. همین بهترین راه انتقال دانش به هموطنان داخل کشور ما میباشد.